

**Predigt im Gedenkgottesdienst für Pfarrer Roland Johannes  
am 22. Sonntag nach Trinitatis, 27.10.2024,  
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK)  
Pfr. Gerhard Triebe**

**Hebräer 4,14-16:**

پس حال که کاهن اعظم ما، عیسی، فرزند خدا، به آسمان رفته تا در پیشگاه خدا میانجی ما باشد **14**  
بباید ایمان و اعتمادمان را محکم نگاه داریم

این کاهن اعظم از ضعفهای ما بیخبر نیست، زیرا او خود در همین امور وسوسه شد، اما حتی یکبار **15**  
هم به زانو در نیامد و گناه نکرد

پس بباید به حضور تخت پر فیض خدا برویم تا او رحمت خود را شامل حال ما سازد و به لطف **16**  
خود، ما را به هنگام نیاز یاری فرماید

جامعه عزیز، ما از خبر مرگ برادرمان رولاند یوهانس شوکه و حتی مایوس شدیم. کلمات در برابر مرگ  
او ما را ناکام می گذارند. او به کمک نیاز داشت، به شدت به آن نیاز داشت. چون ظاهراً نمی توانست  
جلوتر برود

اگر صفحه اصلی جماعت رادورموالد او را باز کنید، بلافاصله با آخرین موعظه او روبرو خواهید شد که  
در 8 سپتامبر در آنجا ایراد کرد. عنوان آن این بود: «رنج مشترک، رنج نصف شده است و اولین جملات  
این خطبه این است: «شاید شما قبلاً تجربه کرده باشید که وقتی باید از سختیها عبور کنید، وقتی زندگی به  
یک بار تبدیل می شود، زمانی که مجبور می شوید چگونه است.» معامله با چیزها تمام نمی شود و چه اتفاقی  
می افتد وقتی می توانی این رنج، این ترس، این سختی ها را با کسی در میان بگذاری. وقتی با یک فرد  
مورد اعتماد صحبت می کنید، که چیزهایی را از سینه شما دور می کند، وقتی می گویند چه چیزی شما را  
آزار می دهد

شما اغلب این تجربه را دارید (حداقل من این احساس را دارم) که بعد از آن احساس بهتری پیدا می کنید  
زیرا: «رنج مشترک، رنج نصف می شود، جایی که من در نگرانیها و نیازهایم سهیم می شوم، جایی که  
رنجهایم را با دیگران تقسیم می کنم، این رنج به معنای واقعی کلمه «سهیم می شود» - همتای من چیزی را  
از من می گیرد. صحبت کنید این کار را برای من آسان تر، قابل تحمل تر می کند. من اکنون کسی را دارم  
، که می داند در چه حالی هستم، می تواند از من حمایت کند، که می تواند برای من دعا کند. "رنج مشترک  
". رنج نصف شده است

در حالی که خطبه خود را ادامه می داد، گفت: «اگر صادق باشم، هرگز همه چیز را با کسی که با او  
صحبت می کنم در میان نمی گذارم! چیزهایی هست که نمی توانم یا دوست ندارم بگویم. کارهایی که برای  
من آنقدر سخت به نظر می رسند که نمی خواهم از طرف مقابل بخواهم آنها را انجام دهد. او قطعاً نمی  
...تواند تحمل کند! ترجیح میدم تنهاش بذارم

اما در اینجا توسط پیتر از ما خواسته شده است که همه نگرانیها و مشکلات را به خدا بیاندازیم. مهم  
نیست که آنها چقدر بد یا غیرمنطقی یا منجر کننده یا مهم به نظر می رسند. همه چیز را باید به خدا  
بسپاریم! ... چون او به ما اهمیت می دهد. چون از ما می خواهد که خوب عمل کنیم. زیرا او این قدرت را  
«دارد که همه چیز را به بهترین شکل برگرداند

در نگاهی به گذشته، کلمات او اکنون می توانند صدایی کاملاً متفاوت داشته باشند. دوست داشت چه رنجی  
را به اشتراک بگذارد - و نتوانست؟ تصویری که من مانند بسیاری دیگر از او داشتم، تصویر مردی خوش  
دست و خوش برخورد بود که می دانست چه می خواهد، که هدفمند و با تعهد با مسائل برخورد می کرد و در  
عین حال موسیقی دانی با استعداد و حساس بود. و البته در ایمان خود ریشه محکمی داشت. برای او منصب  
کشیش یک شغل نبود، بلکه دعوت و زندگی او بود. اما اخیراً او باید چیزی را با خود حمل می کرد که نمی  
خواست یا نمی توانست با کسی دیگر در میان بگذارد. بدیهی است که فشار زیادی به او وارد کرده است  
این اکنون به طرز تکان دهنده ای برای ما روشن می شود

اما چه کسی می تواند بداند که درون یک شخص چگونه به نظر می رسد؟ چه کسی می داند برای ما که اینجا با هم هستیم چه شکلی است؟ ما یکدیگر را می بینیم، با هم صحبت می کنیم - و چیزهای زیادی را از یکدیگر پنهان می کنیم. آیا اغلب یک لبخند وجود ندارد و در واقع ما اصلاً حوصله خندیدن نداریم؟ و برعکس، آیا سکوت ما همیشه در معرض تفسیر نادرست نیست، گویی که بسته، بدخلق، از دنیا دور شده ایم و با این حال مانند دیگران تشنه زندگی هستیم. پس چه کسی می داند که واقعاً در درون ما چگونه به نظر می رسد؟ چه کسی می تواند بداند رولاند یوهانس واقعاً چه شکلی بود؟

می دانست، می توانست کمک کند: کسی که به ما زندگی داد و آن را تا به حال حفظ کرد، کسی که راههای نادرست ما را به صلیب رساند تا راه جدیدی برای ما بگشاید، همان کسی که بود که در غسل تعمید با ما متحد شده است. او با خون خود برای ما که در دام گناه گرفتار بودیم و از این رو به نیروهای تبااهی و مرگ تعلق داشتیم، پرداخت. به همین دلیل است که ما اکنون متعلق به او هستیم. و به همین دلیل است که هر کس خود را مسلط زندگی خود کند ظلم می کند.

اما ما نمی خواهیم در اینجا هیچ قضاوتی کنیم. دیدگاه ما نسبت به افسردگی در 20 سال گذشته به طور قابل توجهی تغییر کرده است - به ویژه به دلیل خودکشی فوتبالیست رابرت انکه. امروزه ما به وضوح می بینیم که افسردگی یک بیماری جدی است که نیاز به درمان حرفه ای دارد - و متأسفانه اغلب می تواند منجر به مرگ شود. اما مرگ به دست خود، به ویژه در میان مسیحیان مؤمن، اغلب هنوز مذموم تلقی می شود. هیچ کس این را در مورد کسی که بر اثر سرطان مرده است نمی گوید. البته، این همیشه بد است، به خصوص زمانی که روی جوانی که بچه های کوچکی هم دارد، تأثیر می گذارد. اما آنجا قضاوت نمی شود. با این حال، بینش های تازه به دست آمده نیز باید ما را از قضاوت عجولانه در چنین شرایطی باز دارد. در نهایت، فردی که در اثر افسردگی جان خود را از دست داده است، مانند رولاند یوهانس، در اثر بیماری خود به گونه ای متفاوت از فردی که از سرطان رنج می برد، درگذشت.

به هر حال، به ندرت هیچ یک از ما با این ایده ناآشنا خواهیم بود که گاهی می خواهید همه چیز را رها کنید، به اندازه کافی غذا خورده اید و دوست دارید به همه چیز پایان دهید. ما تاکنون از برداشتن گام نهایی نجات یافته ایم - چه به این دلیل که از قبول مسئولیت کسانی که به ما سپرده شده ایم، چه از این که می ترسیدیم زندگی مان را به دست خود بگیریم - در برابر خداوند منع شده ایم. اما دستورات و ممنوعیت ها وقتی به آخر خط رسیده ایم چه سودی دارند؟ در چنین موقعیتی تنها ما را بیشتر در هم می شکنند. وقتی دیگر نمی دانیم چکار کنیم، به جای موعظه به کمک نیاز داریم، نیاز داریم به کسی که ما را درک کند، کنارمان باشد و ما را همراهی کند.

بسیاری از داستان های عهد جدید در مورد کسی که مردم را درک می کند، به آنها احساس می کند، با آنها گریست و با آنها جشن گرفت - عیسی مسیح به ما می گویند. او با بیوه ای که پسرش را از دست داده بود گریه کرد - و او را به او پس داد. او ناامیدی از دوستانش را تجربه کرد که او را رها کردند، زمانی که مهم بود که با هم بمانند. او به اشتباه متهم شد، مشکوک شد و گفت که کاملاً روشن نیست. او تجربه کرد که مادر و برادرانش او را درک نمی کنند. او آنچه را که اغلب زندگی را برای ما سخت می کند، از نزدیک تجربه کرد.

گریسمس به این معنی است که عیسی در بهشت نماند تا به اصطلاح از یک مکان امن به جبهه دست بدهد خودش دوست داشت خواه ناخواه با کسانی باشد که در خط مقدم زندگی هستند. بنابراین او زندگی ما را تقسیم کرد و از هر نظر در موقعیت ما قرار داشت. او به خاطر ما از هیچ چیزی دریغ نکرد. فقط محکم ماند. وسوسه گر از او رد شد. اگر مرگ و جهنم جزئی از راه او بود، او مجبور نبود مانند ما در اثر گناه خود این راه را طی کند، بلکه می توانست از طرف ما مرگ را به عهده بگیرد و رها شدن خدا را به جای ما تحمل کند. پس او از دو جهت با ما همبستگی دارد: در مشکلات ما با ماست، و زمانی که ما باید در برابر او پاسخگوی جان خود باشیم، از طرف ما در قضاوت خداست.

در نامه به عبرانیان آمده است: او کاهن اعظم ما است، کسی که ما را در پیشگاه خدا نمایندگی می کند، به نوعی وکیل ما. وکیلی که در دادگاه از متهم دفاع می کند تمام تلاش خود را می کند تا او آزاد شود. اما پس از صدور حکم و تعیین مجازات، وکیل بدون مزاحمت به خانه می رود و در حالی که فرد محکوم به سلول خود منتقل می شود. با عیسی قضیه فرق می کند: وکیل محکومیت را می گذراند، متهم آزاد است. عیسی با

ما اینگونه عذاب کشید. او از کنار ما نخواهد رفت، حتی اگر شیطان آخرین ضربه ویرانگر را بزند. کشیش خودش را فدا کرد

حال هر که دعا می کند، بی ترس این کار را بکند: اگر این عیسی نماینده اوست، دیگر از چه چیزی باید بترسد؟ کسی که گناهکار است باید از متهم کردن خود دست بردارد: چه کسی او را متهم خواهد کرد وقتی مسیح اینجا در میان ما باشد، ما را درک کند و از ما دفاع کند؟ قبلاً شنیدیم که چگونه پولس رسول کلمه ای ناشناخته به رومیان نوشت: "اگر خدا با ماست، چه کسی می تواند علیه ما باشد؟" این کلمه برای گرسنگان و تشنگان عدالت است. این سخنی است برای کسانی که منتظر آرامش هستند. این یک کلمه برای کسانی است که دیگر نمی دانند چه کنند: ما تنها نیستیم! مسیح اینجاست و نماینده ماست و از ما دفاع می کند. هیچ چیز نمی تواند ما را از عشق او جدا کند. زیرا این عشق بزرگتر و قوی تر از هر چیزی است که می خواهد ما را از خدا جدا کند، اعم از همه نادرستی و درماندگی، همه غم و خشم، همه نگرانی و ترس، همه گناه و گناه

ما نمی توانیم پاسخ دهیم که چرا خدا اجازه داده است که این اتفاق بیفتد. اما ما می توانیم اعتماد کنیم که او حتی الان هم برادرمان رولاند یوهانس را رها نخواهد کرد. او در غسل تعمید به او و ما قول بله داد و برای همیشه به ما متعهد شد. از آن زمان، او در ما زندگی می کند - حتی زمانی که احساس می کنیم از او دور هستیم. او بارها و بارها در وعده غذایی خود با ما ارتباط برقرار می کند. زمانی که دعا مشکل می شود، ما را شفاعت می کند. وقتی شکست می خوریم او از ما دفاع می کند. بگذارید دیگران هر چه می خواهند فکر کنند - قضاوت آنها برای خدا اهمیتی ندارد. روح او می خواهد به ما اطمینان دهد که او به خاطر عیسی کاملاً برای ما است

این امر با توجه به این خداحافظی نیز صدق می کند. این در مورد رولاند یوهانس نیز صدق می کند و در مورد ما نیز صدق می کند. ما می خواهیم با او در این عشق خدا پنهان شویم. باشد که او به ما کمک کند تا با چیزهای مرموز و نامفهوم زندگی کنیم. آمین